

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد

۰۷ اکتوبر ۲۰۱۹

علل و پیامدهای شکاف طبقاتی در ایران

سقف زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و دیگر توده‌های ستمدیده، در اثر تورم بسیار پائین است و در عوض زندگی یک درصدی جامعه، روبه بالاست. جامعه ایران همانند دیگر جوامع سرمایه‌داری، در عرصه‌های متفاوت همچون نوع زندگی، میزان درآمدها، نوع و زمان پرداخت مالیات‌ها، تقسیم و استفاده از منابع طبیعی مملکت و غیره، دو گونه است. نمای معضلات و مشکلات رودرروی توده‌های ستمدیده، با ادعای حاکمان مبنی بر زندگی مطلوب‌تر و محترم شمردن به حقوق پایینی آنان، متمایز از هم است. فقر، دربدری و فلاکت در ابعاد دهشتناکی از سر و کول مردم بالا می‌رود و تسمه ناامیدی و نداری را تنگ و تنگ‌تر می‌کند.

در حقیقت عقب ماندن مردم از تهیه نیازهای اولیه زندگی به دلیل گرانی سرسام‌آور، افزایش بهای آب و برق و اجاره مسکن، جامعه ایران را به باتلاق مرگ محرومان تبدیل کرده است. پیداست که علل تفاوت‌های زندگی و نابرابری‌های درون جامعه، بر گردن طبقه سرمایه‌داری وابسته ایران است؛ طبقه‌ای که کار و بار و وظیفه‌اش، آماده کردن سودآوری هر چه بیشتر بانک‌هاست؛ بانک‌هایی که دمار از روزگار مردم در آورده‌اند و بنابه گزارش دم و دستگاه‌های دولتی، رشد ۲۵ درصدی داشته‌اند. به عبارت ساده‌تر هر چه درآمد کارگران و دیگر توده‌های محروم پائین‌تر می‌آید، سود و سرمایه بانکداران بیشتر می‌شود. البته که تمامی نهادها، ارگان‌ها و مؤسسات مربوط به نظام، از اوضاع کنونی و از برکت سیاست‌های امپریالیستی حاکم بر جامعه ذیفع‌اند و تابه حال و - آن‌هم - به یمن دم و دستگاه‌های سرکوب، میلیارد‌ها تومان پول به جیب زده‌اند. پرداخت حقوق‌های کلان و میلیاردی به مدیران بانک‌ها، شرکت‌ها و دیگر "مدیر"ان جامعه، و در مقابل تعیین دستمزدهای ناچیز به کارگران و متعاقباً عدم پرداخت آن‌ها از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی، باعث شده است تا شکاف و فاصله‌های طبقاتی بیشتر و بیشتر شود. معین است که چنین جامعه‌ای، جامعه آرمانی کارگران و زحمتکشان نیست و به درد همان یک درصدی می‌خورد، که در قدرت‌اند؛ مگر بی‌دلیل است که میلیون‌ها نفر معتاد اند؟ مگر بی‌دلیل است که میلیون‌ها جوان فارغ‌التحصیل بیکار اند و میلیون‌ها کودک، در خیابان‌های ناامن ایران به کارهای کاذب مشغول‌اند؟

خلاصه جامعه ایران را نمی‌توان در هیچ بُعد و یا عرصه‌ای، به‌عنوان جامعه بناشده بر محترم شمردن به حق و حقوق پایینی انسان‌ها به حساب آورد. به این سبب که سران حکومت تاکنون، در تعرض به معیشت کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده سنگ تمام گذاشته‌اند و روزبه‌روز، سفره خالی‌شان را، خالی‌تر می‌کنند و بر قیمت اقلام اولیه زندگی می‌افزایند.

همین چند روز قبل ۲۵ درصد بر قیمت نان افزوده‌اند و اخیراً «یدالله صادقی» رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران اعلام کرده است که: «در بخش نانوائی‌های یارانه‌پز، بربری با آرد ۸۳۰ تومانی به‌قیمت یک‌هزار تومان، سنگک با آرد ۸۱۵ تومانی، یک‌هزار و ۲۰۰ تومان، تافتون با آرد ۸۲۰ تومانی، ۵۵۰ تومان و لواش با آرد ۸۲۰ تومانی به‌نرخ ۳۰۰ تومان عرضه می‌شود».

یقیناً افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، صرفاً به نان خلاصه نمی‌شود و چنانچه بخواهیم، بر اضافه‌تر شدن قیمت دیگر اقلام اولیه زندگی همچون آب و برق و بنزین، دارو و درمان پزشکی بیفزائیم، آن‌وقت راحت‌تر می‌شود به عمق فاجعه‌ای که سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی در حق مردم روا می‌دارند، پی بُرد. متأسفانه مشکل مردم در زیر سلطهٔ قدارمندان نظام یکی دو نیست. خودکشی در اثر نداری، خودسوزی به دلیل بیکاری، اعتیاد جوانان در اثر فقر، صدمه دیدن کارگران در اثر بی‌مبالاتی کارفرمایان، آتش‌سوزی مدارس و متعاقباً سوختن دانش‌آموزان در اثر سهل‌انگاری آموزش و پرورش نظام و همه و همه، ارمغان سران رژیم جمهوری اسلامی برای میلیون‌ها انسان دردمند و کودکان است. زندگی اکثریت قریب به اتفاق جامعه در ناامنی کامل قرار دارد و به موازات آن، عده‌ای اندک بر سرمایه‌های مملکت چنگ بیشتری می‌اندازند و نیز از قبل آن‌ها، در کاخ‌ها و در خانه‌های مجلل به حیات طفیلی‌شان ادامه می‌دهند.

متأسفانه پیدائی چنین وضعیتی روزبه‌روز وسیع‌تر و عریان‌تر می‌شود تا جائی‌که صدای خودی‌های‌شان هم در آمده است. «علیرضا زاکانی»، نمایندهٔ سابق مجلس اخیراً گفته است «آدم‌های زالو صفت به یک دیگر سرویس می‌دهند؛ در واقع او را فراری دادند و عناصر فاسد دست به دست هم دادند و شبکه درست کردند و این شبکه همه‌گیر شده است. آلان در جامعه صحبت از فساد چند هزار میلیاردی مثل فساد ۵۰۰ میلیاردی، هزار میلیاردی، ۲ هزار میلیاردی، و حتی ۹ هزار میلیارد تومانی مطرح است».

یا این که «آیت‌الله جوادی آملی» پیرامون غارت اموال عمومی توسط همپالگی‌هایش می‌گوید: «... باید یک تقویم سیاسی باشد که در آن غارت‌های کشور ثبت شود. غافل شدن از اختلاس‌های نجومی سبب شد تا عده‌ای از این فرصت برای غارت کشور استفاده کنند. در کشور دهه‌های مختلف فرهنگی همچون دههٔ کرامت، دههٔ ولایت و امثالهم وجود دارد. برخی در مقابل این دهه‌ها، دههٔ غارت و چپاول کشور راه انداختند».

دُرست است و خلاف گفتهٔ «زاکانی»، فساد اقتصادی از جانب سران نظام و عناصر وابسته‌شان، موضوع تازه و یا مختص به دورهٔ کنونی نیست؛ دُرست است و خلاف گفتهٔ «زاکانی»، از آغاز بر سر کار گماری نظام توسط قدرت‌مداران بین‌المللی، مفسدان و سرکوب‌گران، از سر خیر حکومت‌مداران و دولت‌مردان پول‌های کلانی به جیب زده‌اند و در همانحال از تیررس دم و دستگاه‌های قضائی نظام در امان مانده‌اند؛ دُرست است و خلاف نظر «جوادی آملی»، صرفاً دههٔ کنونی را نمی‌توان به عنوان دههٔ چپاول و اختلاس به حساب آورد، بلکه دهه‌های ماقبل هم، جامعه و توده‌های ستم‌دیده، شاهد تعرض به اموال عمومی و سرمایه‌های مملکت از جانب سران رژیم و دیگر نهادها و مؤسسات ذیربط‌شان بوده‌اند. و بالاخره دُرست است و همهٔ این‌ها در چنین سیستم و مناسباتی، متداول به حساب آمده و روشن است که وجود و مشاهدهٔ چنین مصائب و غارت‌گری‌ها، مغایر با قوانین رژیم جمهوری اسلامی نیست. چرا که سرمایه‌مداران بین‌المللی، عناصر وابسته‌ای همچون «جوادی آملی» را بر سر کار گمارده‌اند تا سیاست‌های چپاول‌گرانهٔ سران نظام پیشین را پی گیرند؛ بر سر کارشان گذاشته‌اند تا دست‌رنج کارگران و زحمت‌کشان را بالا بکشند و هرگونه اعتراض و مخالفتی را وحشیانه سرکوب کنند. آری، همهٔ این‌ها در چنین نظام‌هائی عادی‌ست و مهم‌تر از آن، همهٔ آنان سر و ته یک کرباس‌اند و با هر سلیقه و اختلافی، سوار بر قطار و واگن واحد اند و هدف و مقصدشان یکی است. علاوه بر همهٔ این‌ها و به طور یقین می‌توان گفت که تاریخ سیاسی چهار دههٔ عناصر و ارگان‌های استثمار و سرکوب‌گر نظام،

در مقابل این نظر نیست که بنیه سران حکومت، با تعرض به معیشت بدیهی‌ترین زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش و دیگر توده‌های ستمدیده ریخته شده است. پس سیاست‌ها و کارکردهای سال‌های آغازین و همچنین آخرین سال‌های دهه نوید حکومت‌مداران و دولت‌مردان، تفاوتی از همدیگر نداشته و دهه به دهه، زندگی مردم را به سمت خرابی هر چه بیشتر سوق داده‌اند و متعاقباً دهه به دهه گستاخانه‌تر، بر میزان سرکوب و بر تعرض به مطالبات پایه‌ی کارگران و زحمت‌کشان افزوده‌اند.

کارگر را به دلیل طرح حقوق معوقه‌اش و آن‌هم در ملاءعام به شلاق می‌بندند و به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم می‌کنند؛ زبان معترضان را قطع می‌کنند؛ بر سر و صورت زنان اسید پاشیده و وحشیانه به آنان حمله می‌کنند؛ با مدرن‌ترین سلاح و تجهیزات جنگی، به جان جوانان عاصی و فارغ از آینده روشن می‌افتند تا ندای حق‌طلبی و آزادیخواهی را در نطفه خفه سازند؛ آری، این‌ها از زمره "کرامت" و پیامدهای سیاسی - اقتصادی نظام جمهوری اسلامی در حق میلیون‌ها توده در بند می‌باشد و بدون کم‌ترین شک و تردیدی، مختص تمامی دهه‌های حکومت جمهوری اسلامی است.

به عبارت دیگر، فقر در جامعه ایران دست بالا را دارد، به این دلیل که عده‌ای مفت‌خور بر مسند قدرت‌اند؛ غارت اموال عمومی از صافی و از دالان‌های دم و دستگاه‌های قضائی نظام عبور می‌کند، به این دلیل که مکانیزم و سیستم حاکم بر جامعه، با چنین سیاستی پی ریخته شده است؛ پول کارگران را بالا می‌کشند، به این دلیل که سرمایه‌های نجومی سرمایه‌داران و صاحبان تولیدی، بیشتر و بیشتر شود. در نتیجه عامل اصلی و گسترده‌ی شکاف طبقاتی و به ویژه استفاده یک درصدی جامعه، از سرمایه‌های مملکت باعث شده است تا مردم در مضیقه هر چه بیشتری قرار گیرند و قادر به تهیه نان شب‌شان نباشند؛ نانی که این‌روزها به یکی از غذاهای اصلی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده تبدیل شده است.

با این اوصاف "پادرمیانی" و یا "توجه" این و یا آن عنصر وابسته به قانون ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی، مبنی بر غارت و دزدی‌های کلان مملکت توسط خودی‌های‌شان، چیزی جز فریب و ریاکاری، چیزی جز تطهیر چهره نفرت‌بار خویش و جناح‌های خودی نیست. معلوم است که "توجه" و طرح مصائب و معضلات اجتماعی، و همچنین دعوا مرافعه‌های سیاسی بین بالائی‌ها، جدی نیست و به درد مردم نخواهد خورد. چرا که این قضیه به قدمت و به پیشینه نظام جمهوری اسلامی بر می‌گردد و قطعی شده است که هر عنصر وابسته به بالائی‌ها، و یا هر جناح حکومتی - دولتی، بر بخش‌هایی از اقتصاد ایران چنگ انداخته‌اند و هم‌سو و هم‌گام با دیگر عناصر و نهادهای وابسته به نظام، در غارت، در استثمار و در سرکوب بدیهی‌ترین خواست‌های کارگران و زحمت‌کشان، زنان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی سهیم‌اند؛ قطعی شده است که همه آنان در رواج بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها ذینفع‌اند و بنابراین جنگ و دعوای‌شان، سهم‌بری هر چه بیشتر و به ویژه طولانی‌تر کردن عمر فضااحت‌بار نظام جمهوری اسلامی است.

خلاصه سران نظام جمهوری اسلامی با تمامی همراهان‌شان به مدت چهار دهه جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند و به مدت چهار دهه، با بی‌رحمی تمام، کارگران و زحمت‌کشان را سرکوب کرده‌اند تا سیکل سیاسی - اقتصادی نظام امپریالیستی از روند معمولی‌اش باز نماند. در بستر چنین واقعیاتی‌ست که باید گفت ساعاتی از تقویم سیاسی سران رژیم جمهوری اسلامی، خالی از غارت، خالی از دربر کردن مردم، خالی از تعرض به معیشت میلیون‌ها انسان در بند و خلاصه خالی از دستگیری، شکنجه و مثله کردن بدن هزاران کمونیست، مبارز، مخالف و معترض در درون جامعه نیست.

دیر وقتی‌ست که وقت سران نظام جمهوری اسلامی به سر رسیده است و بُو برده‌اند که چنانچه زبان‌های خشم و نفرت همگانی مردم، بر فضای جامعه طنین‌انداز شود، دودمان‌شان بر باد خواهد رفت. کاملاً بر زمینه‌ها و بر بنیان‌های چنین

وضعیتی واقف‌اند و می‌دانند که راه فراری نیست. به همین دلیل - و گاه گاه - ژستِ انسان‌دوستی می‌گیرند و ریاکارانه از غارتِ اموال عمومی مملکت - از جانب رقیبان خودی -، حرف به میان می‌آورند، در حالی که نظام جمهوری اسلامی با تمامی جناح‌ها و دار و دسته‌هایش، عامل و عارضهٔ بدبختی، کارتن‌خوابی و قبرخوابی، کُشت و کُشتار کارگران، زحمت‌کشان، محرومان و به ویژه تعرض به بدن‌های نحیفِ کودکان‌اند. پس جنگ مردم، نه با بخش‌هایی از جناح‌ها و یا عناصر رژیم، بلکه با کلیت آن است؛ چرا که هیچ‌کدامشان تفاوتی با هم ندارند و همهٔ آنان، مدافع پر و پا قرص قانون اساسی و سیاست‌های سرکوب‌گرانهٔ نظام‌اند. بر این اساس مادامی که مناسبات و قانون ظالمانهٔ نظام جمهوری اسلامی، بر بالای سر جامعه و میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش سنگینی می‌کند، زندگی و جان مردم در امنیت نخواهد بود. این امر خطیر - یعنی تضمین و تأمین جان و مال محرومان -، بر عهدهٔ طبقهٔ کارگر است؛ تنها طبقهٔ کارگر و در همراهی با دیگر زحمت‌کشان و محرومان است که قادر خواهد بود، جامعه را از شر طبقهٔ سرمایه‌داری وابسته و دیگر اعوان و انصارش نجات دهد و پرچم محترم شمردن به حقوق پایه‌نی سازندگان اصلی جامعه را به اهتزاز در آورد؛ تنها در زیر سایهٔ چنین پرچم و مناسباتی‌ست که فقر ریشه‌کن و برابری جایگزین شکاف و درزهای طبقاتی خواهد شد.

۶ اکتوبر ۲۰۱۹

۱۴ مهر [میزان] ۱۳۹۸